

آموزگارِ آموزگاران

در سوگ دکتر اسماعیل دولتشاهی

ناصر افشارفر*

در آخرین روزهای بهمن ۱۳۸۲ خبر از دست رفتن دکتر اسماعیل دولتشاهی رسید. او سال‌های سال استاد و مدّرس تاریخ عمومی جهان و تاریخ تمدّن در دانشسرای عالی تهران - دانشگاه تربیت معلم امروز - بود. به عبارت دیگر آموزگار آموزگاران کشور، طیّ دو نسل در تاریخ عمومی به شمار می‌آمد.

وی در سال ۱۳۰۶ ه. ش در کرمانشاه به دنیا آمد. و از نوادگان امام قلی میرزا عمادالدوله ششمین پسر محمدعلی میرزا دولتشاه فرزند بزرگ و ارشد فتحعلی شاه قاجار و حاکم مقتدر غرب ایران به شمار می‌آمد. هر چند بنا به سروده خود:

نه از دولت نشان دارم نه از شاه

در ۱۳۲۶ ه. ش در رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد اما پس از یکسال تحصیل، این رشته را ناتمام گذاشته و در شهریور ۱۳۲۷ به آمریکا سفر کرد و در دانشگاه برکلی کالیفرنیا نزدیک سانفرانسیسکو به تحصیل مشغول و با درجه BA در تاریخ به دریافت دانشنامه لیسانس نائل آمد. سپس عازم سوئیس شد و لیسانس تاریخ عمومی را از دانشگاه ادبیات ژنو دریافت کرد.

در ۱۳۳۳ به پاریس رفته و با پیشنهاد موضوع پایان‌نامه دکترای خود، تحت عنوان اختلاف ایران و انگلیس بر سر هرات به تحصیل مشغول شده و در ۱۳۳۸ با اخذ دکترای

*. کارشناس ارشد تاریخ و مصحح متون تاریخی.

به ایران برگشت. مدتی رئیس کتابخانه وزارت صنایع و معادن شد و سپس در ۱۳۴۰ به سمت دانشیاری تاریخ در دانشسرایعالی تهران پذیرفته شد و از ۱۳۴۵ به سمت استادی این مرکز مهم علمی کشور نائل آمد و تا سال ۱۳۵۲ معاونت گروه تاریخ دانشسرایعالی و در کنار زنده‌یاد دکتر محمد جواد مشکور ریاست این گروه به خدمت مشغول بود. و از آن سال تا ۱۳۵۸ مدیریت گروه را برعهده داشت و در این سال به تقاضای خود بازنشسته شد.

او آموزگاری صبور و دلسوز برای همه آموزگاران که سرنوشت علمی دانش‌آموزان ایران را به عهده داشتند، بود. نه این ادعای راقم سطور باشد، بل نظر همه کسانی است که معاشر، همدم و فخر شاگردی وی را داشته‌اند.

دکتر اسماعیل دولتشاهی محبوب و بی‌ادعا بود. کمتر در مورد مسائل تاریخی یا زندگی روزمره حکمی صادر می‌کرد. او همیشه نظریات موافق و مخالف را در کنار هم می‌گذاشت و دوست داشت که دانشجویانش خود قضاوت کنند نه آنکه او حکمی صادر و دیگران را موظف به اجرائش نماید. در طی سال‌های متمادی که شاگردش بودم، هرگز او را مبلغ نظر یا اندیشه‌ای خاص ندیدم مگر مطرح کردن آن اندیشه. قضاوت نهائی در مورد هر نظریه با خود دانشجوی بود.

پس از سال ۱۳۵۲ که فارغ التحصیل دوره لیسانس دانشسرایعالی شده و به همراه دوستان دیگر به کار تدریس پرداخته، به واسطه دوری از تهران از زیارت استاد محروم ماندم تا سال‌های ۶۷ تا ۷۰ به هنگام تحصیل دوره کارشناسی ارشد در واحد مرکزی دانشگاه آزاد تهران، دیدار فراهم آمد. این دیدار به واسطه تصحیح تاریخ ذوالقرنین میرزا فضل‌الله خاوری گسترده‌تر شد. چون بخشی از این تاریخ مربوط به زندگی و مبارزات و دلیری‌های محمد علی میرزا دولتشاه است. بعد از چاپ و نشر تاریخ ذوالقرنین و سفرنامه اصفهان افضل‌الملک به دیدارش شتافتم و این دو کتاب را به وی هدیه دادم. به تازگی عمل دیسک نموده و از درد پا رنج می‌برد. به همین جهت از دو عصا استفاده می‌کرد. اکثر اوقات به ملاقاتش می‌رفتم اما ضعف جسمانی وی روز به روز بیشتر می‌شد.

در همین ایام بود که به او پیشنهاد ترجمه پایان‌نامه دکترایش را دادم تا به صورت کتابی چاپ و منتشر شود. اما او نپذیرفت و گفت: خیلی دیر شده است. من قادر به نشستن در پشت میز و خواندن و ترجمه کردن آن را ندارم.

با پایان نامه دکترای وی از زمانی آشنا بودم که هنوز افتخار شاگردی ایشان را نداشتیم یعنی سال ۱۳۴۵ که در شماره‌های ۳ و ۴ دوره شانزدهم مجله ادبی سخن در فروردین و اردیبهشت همین سال مقالاتی با عنوان «سفارت فرّخ خان و عهدنامه پاریس» که خود بخشی از پایان نامه‌شان بود. این پایان نامه به زبان فرانسه و چاپ هم نشده است. او زمینه اختلاف بر سر هرات را با دولت انگلیس، عهدنامه تجاری ترکمانچای می‌دانست که ایران به روسیه حق می‌داد تا در هر شهری از شهرهای ایران که روس‌ها مایل باشند، کنسولگری به راه اندازند و کنسول بفرستند و کمپانی و تجارتخانه بنا کنند. روس‌ها در هرات نیز همین را از دولت ایران می‌خواستند ولی دولت انگلیس اجازه نمی‌داد، چون معتقد بود که منافع اقتصادی دولتش در هند به خطر می‌افتد. این مسائل به رو در روئی دو کشور در زمان فتحعلیشاه، محمدشاه و حتی ناصرالدین شاه انجامید که منجر به امضاء عهدنامه پاریس در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری گردید.

استاد بعد از این توضیحات اهمیت پایان نامه دکتری خود را استفاده از اسناد معتبر در انگلیس و دیگر کشورهای اروپائی می‌دانست. این پایان نامه با نظارت مشاوره و راهنمایی پرفسور رُئوون، عضو آکادمی فرانسه و استاد ایشان در دانشگاه پاریس تدوین شده و با درجه «افتخار آمیز» که بالاترین درجه علمی پایان نامه‌ها در فرانسه است، پذیرفته شد.

دکتر دولتشاهی فقط معلم دبیران کشور نبود، بلکه به واقع آموزگار همه آموزگاران کشور طی دو نسل به شمار می‌رفت. زیرا در زمان تصدی دکتر عبدالحسین نوائی در سازمان چاپ کتب درسی تاریخ و گروه تاریخ این سازمان از ایشان و مرحوم دکتر محمدجواد مشکور جهت تنظیم و تدوین و نگارش کتاب تاریخ برای دانشسراهای کشور اعم از مقدماتی و راهنمایی دعوت به عمل آمد. در تمام این کتب دکتر دولتشاهی نگارش بخش تاریخ جهان و دکتر محمدجواد مشکور قسمت تاریخ ایران را به عهده گرفتند.

دکتر دولتشاهی علاوه بر مورّخی دقیق و محقّقی جستجوگر، مترجمی صادق و ادب دوست بود. معاشر نویسندگان و دوستان آثار ایشان بود و در میان کتابهای ترجمه ایشان با آثاری چون طوفان شکسپیر روبرو می‌شویم. او شعر می‌گفت و اشعارش را در آخرین روزهای عمر جمع آوری می‌کرد.

در ضمن تماس‌هایی که با ایشان داشتم دو قطعه را که به گفته خودشان مصداق حالشان را داشت تلفنی برای من خواند و من نوشتم اما فرصت چاپ آن در جایی به وجود نیامد این قطعات که به تازگی سروده بود، از این قرار است.

شیر پیر

شنیدم یکی شیر در بیشه‌ای
 پس از چندی آن شیر نخجیرگیر
 دل آزرده زیر درختی نشست
 غزالی در آن ناحیت لانه داشت
 شبی گفتش ای شیر پولاد تن
 نبینی تو پای ظریف مرا
 ز گفتار او شیر شد بس خجل
 بدو گفت: ای نازک اندام یار
 گرفتم که روزی شکارت کنم؟
 نبودش به جز صید اندیشه‌ای
 شد از گردش سال و ایام پیر
 لب از نعره و دیده از صید بست
 که آن شیر را سر به سر می گذاشت
 چرا هیچ حمله نیاری به من
 تن ناتوان و ضعیف مرا
 برآورد آهی غم افزا ز دل
 بیا دست از این شیر غمگین بدار
 چو دندان ندارم چه کارت کنم؟

سقراط و همسرش

شنیدم که سقراط نیکو سرشت
 شبی بانگ بر وی زد آن پیرزن
 زنی داشت مانند ابلیس زشت
 نگفت آن خردمند دانا سخن
 زن از جای جست و با التهاب
 برویش فرو ریخت طشتی پر آب
 چنین گفت داننده پیر خرد
 که باران پس از برق و تندر رسد
 فرسایش جسمانی او باعث آن شد که وی در آخرین روزهای بهمن ماه ۸۲ دیده از جهان فانی فرو بست.

او انسانی قانع و منبع الطبع بود. وقتی برای چندمین بار کتاب انقراض سلسله صفویه دکتر لاکهارت چاپ می‌شد او که مترجمش به شمار می‌آمد اطلاعی نداشت و ناشر حتی چند نسخه‌ای هم به رسم هدیه برای وی بود. خودش می‌گفت: پی‌گیری این قضایا نیاز بنیه جسمانی دارد. در عین حال خوشحالم که این کتاب مجدداً چاپ شده است. دکتر دولتشاهی در طی سالیان تدریس، کتب متعددی در زمینه تاریخ و ادبیات جهان تألیف و ترجمه نمود. مترجمی صادق بود. آثار منتشر شده وی را می‌توان به

دوره جدید سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۲ (پیاپی ۲۳)

ترتیب یادآور شد:

- ۱- کلیات تاریخ عمومی؛
- ۲- از گنگره وین تا جنگ جهانی دوم؛
- ۳- تاریخ تمدن؛
- ۴- تاریخ قدیم؛
- ۵- تألیف کتاب درسی تاریخ، دوره نظام جدید متوسطه با همکاری دکتر محمد جواد مشکور؛
- ۶- کتاب درسی تاریخ، برای دانشسرای راهنمایی تحصیلی با همکاری دکتر محمد جواد مشکور؛
- ۷- کتاب درسی تاریخ، برای دانشسرای مقدماتی با همکاری دکتر محمد جواد مشکور.

ترجمه‌های وی عبارتند از:

- ۱- اسلام / تألیف دومینیک سوردل
 - ۲- طولانی‌ترین روز (رمان تاریخی) / نوشته کرنلیوس
 - ۳- انقراض سلسله صفویه / از دکتر لاکهارت
 - ۴- قیام افغان و زوال دولت صفوی / تألیف جونس هنوی
 - ۵- زندگی نادرشاه / تألیف جونس هنوی
 - ۶- محاکمات سیاسی نهر / تألیف رام گوپال
 - ۷- طوفان / اثر ویلیام شکسپیر
 - ۸- تاریخ فرهنگ چین / تألیف فیتز جرالد
 - ۹- تاریخ قرون وسطی / اثر برانیت
 - ۱۰- مسکو / از آرتور ویس
 - ۱۱- بغداد (ترجمه مجموعه مقالات)
- و مقالات گوناگونی که بیشتر در دوره‌های مختلف مجله ادبی سخن چاپ شده است.

روحش شاد و روانش جاودان باد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی